



# بیت‌های الحاقی منسوب به فردوسی در هجو سلطان محمود

• دکتر مهدی درخشان

■ آنچه را که در این مجلس شریف به محضر استادان و دانشمندان عرضه میدارد نتیجه تحقیقی است که این بنده از پانزده سال پیش آغاز کرده و در راه تکمیل آن رنجها برده است و شاید پس از این زمان دراز هم به اصل و حقیقت مطلب نرسیده باشد. امید است که صاحب نظران و اهل ادب را اگر دوران نظریست بیان کنند باشد که پرده درونی این راز برداشته شود و حقیقت نیز آشکار گردد.

بنا بر روایت نظامی عروضی صاحب چهارمقاله از آن پس که استاد سخن فردوسی طوسی را از محمود غزنوی دل بیازرد از هری روی به طبرستان نهاد و به نزدیک سبهد شهر یار پادشاه آل باوند شد و قلمرو را در صد بیت هجو کرد و آن هجو بر سبهد شهر یار بخواند و خواست تا شاهنامه را بنام او کند ولی شهریار به فردوسی نیکو نیها کرد، او را بنواخت و آن صد بیت هریک هزار درم از او بخرید تا بشوید. فردوسی آن بیتها بدو داد و خود نیز سواد بشست و آن هجو مندرس گشت و از آن جمله این شش بیت بماند.

مرا غمز کردند کان بر سخن  
به مدح نبی و ولی شد کهن  
اگر مهرشان من حکایت کنم  
چو محمود را صد حمایت گنم  
پرستار زاده نیاید به کار  
اگر چند باشد بدر شهریار  
از این در سخن چند نام همی  
که دریا کرانه ندانم همی  
به نیکی نبند شاه را دستگاه  
و گرنه مرا بر نشاندی بگاه  
چو اندر تبارش بزرگی نبود  
نیارست نام بزرگان شنود  
مطلب تا اینجا بر همه اهل تحقیق روشن است و آنچه بیان شد به عنوان تذکار بود و نیز میدانیم که صاحبان تذکره و شاهنامه نویسان اشعاری را که گاه از صد بیت

هم بیشتر است بنام استاد طوسی در هجو سلطان محمود در بعضی کتب درج کرده و از فردوسی دانسته اند. یکی از آنها هجوتامه ایست که در مقدمه شاهنامه بایسنقری درجست، و چنانکه میدانیم تعداد آن بر ۱۰۲ بیت بالغ می گردد. دیگر اشعاریست که قاضی شهید نوراله شبستری در مجالس المؤمنین نقل کرده است و برخی ابیات آن در سایر هجوتامه ها دیده نمیشود.

سرآمد آنها هجوتامه ایست که شاید بتوان گفت مفصل ترین آنهاست و در حدود ۴۰۰ سال پیش نوشته شده و ظاهراً تاکنون از نظر ادب دوستان و محققان و شاهنامه شناسان بدور مانده یا بحثی درباره آن نشده است.<sup>(۱)</sup>

اشعار این هجوتامه در صفحه ۶۴۴ نسخه ای خطی دیده شد که این نسخه بسال ۱۰۰۳ هجری یعنی ۴۰۰ سال پیش نوشته شده است و در صدر آن بالای صفحه به خط جلی چنین رقم زده اند. «مثنوی من کلام حکیم فردوسی در هجو سلطان محمود»<sup>(۲)</sup>... تعداد این اشعار مجموعاً ۱۴۱ بیت میباشد که هفتاد و سه بیت آن با اشعار هجوتامه شاهنامه بایسنقری مشترکست و ۶۷ بیت آن در شاهنامه مذکور دیده نمی شود و تعداد ۳۲ بیت از اشعار شاهنامه بایسنقری را ندارد و نیز دوازده بیت از اشعار هجوتامه مندرج در مجالس المؤمنین در آن وارد شده که در مقدمه شاهنامه بایسنقری نیست و از شش بیت اشعار چهارمقاله، پنج بیت در آن آمده است و بیت چهارم را ندارد<sup>(۳)</sup>... ولی از تمامی این اشعار در شاهنامه چاپ مسکو (که از روی قدیمی ترین نسخه ها چاپ شده) فقط نه بیت دیده میشود.

در شاهنامه چاپ دبیرسیاقی که طبع تیرنماکان را اساس قرار داده است، جمعا دوازده بیت آن، آمده، در چهار بیت نیز (۸ - ۱۵ = ۴۴ - ۵۰) مصراع اول از فردوسی است و مصراع دوم تغییر داده شده است.

بدین ترتیب این هجوتامه نزدیک چهل بیت از مفصل‌ترین هجوتامه‌ها که تاکنون دیده شده، بیشتر است.<sup>(۳)</sup> ابیات این هجوتامه غالباً سست و نارسا و ضعیف می‌باشد و از لحاظ اصالت و ارزش شعری درخور بحث و فحص نیست ولی از این رو که معلوم می‌دارد کار و گفتار فردوسی، حماسه سرای بلند آوازه و کم نظیر قرن‌ها بعد از او همواره مورد قبول و توجه مردم ایران بوده، درخور کمال عنایت است.

با بررسی و مطالعاتی که در نسخ متعدد شاهنامه‌ها و کتابها و مقالات مربوط به آن انجام شد، تعداد ابیات هجوتامه (صرفنظر از بیت‌های مکرر) بیک صدو هفتاد و چند بیت بالغ گردید و احتمال می‌دهد، اگر استقصای کاملی به عمل آید، شاید از این هم بیشتر شود. اکنون با توجه به اینکه تمام ابیات این هجوتامه‌ها از فردوسی نیست، میخواهیم بدانیم چند بیت آنها میتواند از وی باشد؟ و آیا قول صاحب چهارمقاله که می‌نویسد: «آن هجو مندرس گشت مطابق با واقعیت است یا خیر؟ با تحقیقی که دانشمندان و محققان در این باره به عمل آورده‌اند، بدین نتیجه رسیده‌اند که این اشعار هجوتامه‌ها از فردوسی است و قول صاحب چهارمقاله که می‌نویسد: از آن اشعار فقط شش بیت ماند درست به نظر نمی‌رسد. از جمله شادروان علامه قزوینی در حاشیه چهارمقاله در توضیح این عبارت: «فردوسی نیز سواد بیست و آن هجو مندرس گشت و از آن جمله این شش بیت بماند...» می‌نویسد: «این فقره بسیار ادعای غریبی است چه بنابراین هجا و معروف که در اول شاهنامه‌ها ثبت است، جز شش بیت آن از فردوسی نیست در صورتی که نسبت این هجا به فردوسی میتوان گفت از قبیل متواترات است و انگهی طرز و اسلوب این اشعار به همان سبک و شیوه سایر اشعار فردوسی است در جزالت و مناسبت الفاظ و قوت و استحکام معانی.»

و نیز سید حسن تقی‌زاده مطالبی نظیر آن می‌آورد، می‌نویسد:

«این هم ممکنست که در صورتی ابیات هجو اصلی نباشد و قول صاحب چهارمقاله درست باشد که از آن جز شش بیت نماند، بعدها این اشعار از روی روایات افواهی نظم و به فردوسی نسبت داده شده، لکن این حدس به دلیل فصاحت اشعار و شباهت زیاد به کلام خود فردوسی و متفرق بودن ابیات آنها در متن شاهنامه ضعیف میشود. بهر حال ارتباط کاملی میان روایات راجع به فردوسی چه در دیباجه شاهنامه و چه در تذکره‌ها و مضمون ابیات هجوتامه موجود است که نظر را جلب میکند.»

در جای دیگر می‌نویسد:

«این هجوتامه که در نسخه‌های معتبر قریب یکصد بیت است در دیباجه شاهنامه موجود است و تمام علامات صحت را دارد. ولی در چهارمقاله گوید که هجو مشتمل بر صد بیت بود و از میان رفت و جز شش بیت از آن در دست نماند...»

استاد دکتر صفا نیز در تأیید این نظرها چنین می‌آورد: «مطلبی که در اینجا ذکر آن لازم به نظر میرسد، آنست که فردوسی در سنین نزدیک به موت، ظاهراً مشغول تجدیدنظر نهانی خود در شاهنامه بود و در همین اوقاتست که بعضی ابیات بران افزود یا برخی

## ■ با بررسی و مطالعاتی که در نسخ متعدد شاهنامه‌ها و کتابها و مقالات مربوط به آن انجام شد، تعداد ابیات هجوتامه (صرف نظر از بیت‌های مکرر) بیک صدو هفتاد و چند بیت بالغ گردید.

ابیات را تصحیح کرد و تغییر داد و این آخرین تجدیدنظر شاعر است که در شاهنامه نموده و اکنون نسخ معمول و مشهور شاهنامه، همان آخرین نسخه‌ایست که نزد فردوسی بود و در همین نسخه بود که هجوتامه محمود وجود داشت و بعد از مرگ محمود منتشر گشت. بنابراین نباید قول نظامی را که گفته است هجوتامه فردوسی مندرس شده و از آن شش بیت مانده است کاملاً قبول کرد، بلکه باید در این باب، به حدس نلدکه بیشتر اعتماد نمود که معتقد است فردوسی، هجوتامه را تا پایان حیات خود منتشر ساخت و من چنین اعتقاد دارم که بر فرض وجود ابیات الحاقی و مجعول در هجوتامه، عده آنها از چند بیت معدود تجاوز نمی‌نماید و بقیه، همه، اصلی و آثار اصالت از آنها آشکار است.»

اگر چه غالب محققان و شاهنامه‌شناسان امروز به طور قاطع یا به تقریب عقیده‌ای خلاف نظر دانشمندان مذکور و طرفداران آن دارند ولی این نکته نیز شایان تذکار است که هر چند بر صحت قول صاحب چهارمقاله اعتماد کامل روا نیست و در پاره‌ای موارد نیز خلاف مندرجات آن ثابت شده است. به عقیده پنده مادام که دلیلی صریح و متقن بر نفی و انکار آنها نداشته باشیم با توجه به اهمیت و قدمت آن و نزدیکی به زمان فردوسی و تأیید غالب مطالب آن در کتابهای گذشتگان پیشین رد آنها خالی از اشکال به نظر نمی‌رسد. بل که برخلاف منطقی و عقل سلیم است. خاصه آنچه را که وی می‌نویسد در امور کلی است و اصول و رؤوس مطالب نه راجع بنام کسی یا ذکر تاریخی یا سال تولد و وفاتی که احتمال تخیلی و اشتباه و التباس و سهو و نسیان در آن بدهیم و نفع و غرضی نیز بر دروغ‌سازی و قصه پردازی او مترتب نمی‌دانیم تا مطلب را از اصل افسانه و جعل و دروغ پنداریم. همچنین مطالب وی نیز با نقل و روایات متقدمان و نویسندگان بعد از او تقریباً منافاتی ندارد. بنابراین در جواب این گونه اظهار نظرها ممکنست پرسشهای زیر به ذهن متبادر شوند.

۱ - آیا هر شعر استوار و فصیحی حماسی که به بحر متقارب سروده شده و با شعار شاهنامه مانده باشد از فردوسی است و محتمل غیبت در طول چند قرن از هزاران بیتی که دیگران به سبک و اقتضای شاهنامه سروده‌اند صد بیت از آنها شبیه اشعار شاهنامه و سخنهاي فردوسی باشد؟

۲ - آیا اگر نسخ معمول و مشهور شاهنامه همان آخرین نسخه‌ایست که نزد فردوسی بوده پس نسخه‌های دیگر چه شد و نسخه‌ای که به سلطان محمود داده شد چگونه از میان رفت؟ چرا ضایعات و نابودنیها همه متوجه این نسخه‌ها و نظایر آن شد که

فاقد اشعار هجوتامه بودند؟

۳ - قول نلدکه که معتقد است فردوسی هجوتامه را تا پایان حیات خود منتشر ساخت مستند بر چه دلیلی است؟ آیا با تصریح صاحب چهارمقاله که می‌نویسد: «... فردوسی آن بیتها بدو داد و خود نیز سواد بیست و آن هجو مندرس گشت...» نیز و با شایعات و روایات گوناگونی که به ما رسیده مغایر نیست؟ چه دلیلی بر رد و انکار قول بی‌تزلزل صاحب چهارمقاله و روایات و شایعات و اخبار منتشر در چندین قرن که موبد آنست در دست داریم؟

۴ - آیا وجود اشعار هجوتامه در کتاب و متفرق بودن ابیات آنها در متن شاهنامه، یا نبودن آنها میتواند دلیلی بر صحت انتساب آنها به فردوسی باشد؟ و حال آنکه از ۱۴۱ بیت اشعار هجوتامه‌ای که مورد بحث است، چنانچه اشاره شد فقط نه بیت آن در اقدم نسخ شاهنامه که امروز در دست است، دیده می‌شود که این بیت آنرا صاحب چهارمقاله نقل کرده است و هر چه به شاهنامه‌هایی که تاریخ کتابت و چاپ آنها جدیدتر است، باز میرسیم، تعداد ابیات هجوتامه بیشتر میشود بطوری که در شاهنامه چاپ اخیر ایران و هند نزدیک به دو سوم آن ابیات را میتوان یافت.

شکفت‌تر آنکه پاره‌ای بیت‌های بسیار مشهور ولی نغز و استوار شاهنامه نیز که در هجوتامه‌ها آمده در این نسخه قدیمی (شاهنامه برتلس چاپ مسکو) که از روی نسخه‌ای که به سال ۶۷۵ نوشته شده است، به طبع رسیده، دیده نمی‌شود<sup>(۸)</sup>، مانند:

جهان کرده‌ام از سخن چون بهشت

از این بیش تخم سخن کس نکشت

بسی رنج بردم در این سال سی

عجم زنده کردم بسدین پارسی

ز بدگوهران بدنباشد عجب

نشاید ستردن سهای زشب

زنا پاک‌زاده مدارید امید

که زنگی بشتن نگرده سپید

درختی که تلخست ویرا سرشت

گرش بر نشانی به باغ بهشت

سرانجام گوهر بکار آورد

همان میوه تلخ بار آورد... الخ.

و دهها بیت بلند و مشهور دیگر که رعایت اختصار را به نقل آنها نمی‌پردازد. و اما اینکه از شش بیت چهارمقاله تنها یک بیت در نسخه قدیم شاهنامه دیده میشود، این نیز میتواند تأییدی بر صحت گفتار صاحب گفتار چهارمقاله باشد. (هر چند بر رد و خلاف آن نیز دلیل تواند بود). چه می‌نویسد:

«... فردوسی آن بیتها بدو داد و خود نیز سواد

بیست و آن هجو مندرس گشت...» و میتوان چنین

استنباط کرد که فردوسی ضمن هجوتامه سلطان

معدودی از اشعار شاهنامه را که بخاطر داشته و بیاد

آورده، به مناسبتی در آن گنج‌ناییده است نه آنکه تمام یا

بیشتر آنها را از میان اشعار شاهنامه گلچین و انتخاب

کرده و هجوتامه را ساخته باشد.

اشعار هجوتامه خواه از فردوسی باشد یا نه نباید

جز چندبیتی در متن شاهنامه‌های اصیل و قدیمی دیده

شود چه بنا به قول صاحب چهارمقاله و روایات مشهور

این صدیبت را فردوسی بعد از اتمام شاهنامه سروده

است و اینکه بیشتر ابیات آن در شاهنامه‌های جدید



## ■ نکته گفتنی آنکه وفات فردوسی چند

## سال پیش از مرگ محمود واقع شده و اگر فردوسی هجوتامه را در

## اواخر عمر به شاهنامه میفرود آبیات آن دهان به دهان و

## سینه به سینه می گشت.

بود که از دیرباز در میان ایرانیان دلیر شیعی مذهب رونق و رواج داشت... و شاید از همان زمان نظم شاهنامه اشعار و اخبار و مطالب و حکایات آن در دفترها نگاشته میشد و در مجالس ورد زبانها بود.

نگاهی به مندرجات کتاب النقص و راحة الصدور و تاریخ ابن اسفندیار و حبیب السیر و چهار مقاله و گلستان و بوستان و دیوان بیشتر شاعران که از فردوسی و شاهنامه و قهرمانان آن یاد کرده اند یا اشعار شاهنامه را به نقل آورده اند. این مطلب را روشن میسازد و بخوبی نشان میدهد که ایرانیان خاصه شیعیان در تمام ادوار تاریخ به شاهنامه و فردوسی نظری آمیخته به تحسین و مهر داشته اند و حس ملیت و وطن دوستی خود را با این کار آشکار میساخته اند.

ظاهرا از اواخر قرن هفتم هجری به بعد بخصوص در دوران صفویه شاید، به سبب رواج بیشتر بازار تشیع و هم توجه مردم به استقلال و آزادی و غلبه بر دشمنان، این حس بیش از سایر مواقع پیدا شده و شاهنامه خوانی نیز در محافل و مجامع عمومی و قهوه خانه ها جزء رسوم متداول زمان درآمده است. مختصر آنکه وجود این علاقه شدید به فردوسی و توجه به شاهنامه به انواع گوناگون سبب ابراز احساسات مردم گردیده، اشعاری در هجو محمود و به حمایت از فردوسی پرداخته و هر یک چیزی بدان افزوده اند، به طوری که مجموع آنها چنانکه گفته شد، صرف نظر از بیتهای مکرر به دو بیست بیت برآمده که این هجوتامه ۱۴۱ بیتی نمونه ای از آنهاست.

### خصوصیات این هجوتامه:

آنچه در اشعار این هجوتامه دقت اهل تحقیق را برمی انگیزد، چنانچه گفته شد، نخست، سستی تار و بود و بی ارزشی غالب بیتهای آنست که با اشعار بلند و استوار سخن سرای طوس هرگز درخور سنجش نیست و اگر در باره برخی از آنها تردیدی از این جهت روا باشد نسبت به همه آنها به هیچ وجه نمی توان مسامحه کرد.

دیگر به کار بردن برخی ترکیبها و کلمه ها و واژه های تازی و پارسی است که نظیر آنها در نسخه های قدیم شاهنامه به دیده نیامد و باید گفت لغات شاهنامه نیست.

نظیر: نظار (به جای نظاره) - فهم کن - حدیث - الهی - سیق - محبوب - حق - لم یزل - از ازل - دنیای مردم گزای - دارالبقا و غیره.

دیگر غلط افتادن قافیه در برخی ابیات است و پدید آمدن حشو و سکنه های قبیح که شعر را از وزن خارج ساخته دیگر از جهت معنی و مطلب، مضمون این اشعار شامل روایات و مطالب و شایعاتی است که در باره نظم شاهنامه و کیفیت سرودن آن انتشار دارد، مانند: حسد بردن بدگویان و سعایت از فردوسی در نزد

دیده میشود خود نشانه آنست که آنها را دیگران بعدها سروده و برهی بیتهای مناسب و زبده شاهنامه را نیز بیرون آورده، برای چاشنی و زینت کلام بدان الحاق کرده اند و گاه نیز مصراع را از فردوسی گرفته و مصراع دیگر را خود ساخته اند.

و نیز میتوان احتمال داد که کار سرودن این ابیات از نیمه دوم قرن ششم هجری یا بعد از آن آغاز شده و ظاهرا بعضی از آنها همان مضامین و مطالبی بوده که فردوسی به نظم آورده است ولی شاخ و برگهایی بر آن افزوده شده.

نکته گفتنی آنکه وفات فردوسی چند سال پیش از مرگ محمود واقع شده و اگر فردوسی هجوتامه را در اواخر عمر به شاهنامه میفرود، ابیات آن دهان به دهان و سینه به سینه می گشت و شاید که صاحب چهار مقاله نیز میشنید و نیز اگر پاره ای از این ابیات به گوش محمود، سلطان متعصب مقتدر خودخواه میرسید، بی گمان فردوسی از تعقیب و کیفر شدید وی مصون نمی ماند<sup>(۱)</sup> و دیگران نیز چیزی در این باره میگفتند و مینوشتند. و ما تاکنون از این مقوله چیزی در جانی نیافته ایم.

اکنون باید دید اگر این اشعار هجوتامه از فردوسی نیست از کیست؟ و سبب سرودن آنها چه بوده است؟ پاسخ این پرسش را به اختصار و اجمال اما با قید احتیاط و احتمال این جانب چنین می بندارد: فردوسی حماسه سرا و سخنور بزرگ، پس از سرودن اثر جاویدان خود شاهنامه در نزد ایرانیان دلیر و میهن دوست بخصوص دوستداران آل علی و اهل تشیع مظلومیت و محبوبیتی عظیم حاصل کرد و بعد از وفاتش نیز در ادوار مختلف مخصوصا عهد صفویه و دوره هائی که بازار دین و تشیع رواجی کامل یافت، هنوز مهرش در دلها و شور سخنش در سرها بود و گفتارش از رونق و رواج بهره ای بسزا داشت. مردم اشعارش را میخواندند و حکایاتش را باز میگفتند. در مجالس بزم و میدانهای رزم و محافل سلاطین و شاهانه و قهوه خانه ها و در همه جا. و از اینکه میشنیدند سخنوری این چنین نامدار و نغز گفتار دچار ستم و بدقولی و تحقیر پادشاهی متعصب و حق ناشناس گردیده است، رنج میبردند و افسوس میخوردند و دل آزرده میشدند و در هجو سلطان و مدح فردوسی شعر میسرودند و شنیده ها و شایعه ها و احساسهای خود را به نظم درمی آوردند و در دفترها مینگاشتند و در حقیقت این اشعار به زعم آنان زبان حال فردوسی بوده است که از اندیشه های دربار و طبع سرایندگان شیفته شاهنامه و علاقمند به فردوسی تراوش کرده و به صورت نظم درآمده است. و این عشق و توجه مردم به فردوسی و علاقه سرشار به شاهنامه نه راه و رسم تازه یا زودگذر بود، بل سنتی

سلطان محمود تخلف وی از قول خود و بخشیدن سیم بجای زر به فردوسی و غیره و غیره.

زبده و خلاصه گفتار آنکه اگر به مندرجات کتاب چهارمقاله خوشبین باشیم<sup>(۲)</sup>، هر چند غالب مطالب آن از سهو و اشتباه و خلاف خالی نیست، قول وی در باره فردوسی ظاهرا بی اشکال و قابل قبول منماید و هنگامی میتوان آنرا مردود و نادرست شناخت که سندی معتبر بر خلاف آن به دست آید و دلایلی قوی بر رد آن اقامه شود. بنابراین هجوتامه ای که فردوسی سروده مندرس گشته و از میان رفته است و از اشعار هجوتامه های موجود شاید بیست بیت آنرا نیز نتوان بضرر قاطع از فردوسی دانست و محتملست اشعاری که بعدها بنام او سروده اند، شامل همان مضامین و مطالب بوده که فردوسی خود سروده است. و غالبا با رعایت جزالت و فخایت و استحکام بیان و گاه نیز سست و نارسا نظیر این هجوتامه مفصل که بحث آن گذشت. اینک عین این اشعار چنانکه اشاره شد ۱۴۱ بیت میباشد که اصل آن در نسخه مخطوط مضبوط در دانشگاه تهران درجست. يك بار نیز عین آنها از مجموعه سخنرانیهای هفتمین کنگره تحقیقات ایرانی تهران ۳۰ مرداد ۵ شهریور سال ۱۳۵۵ جلد اول ص ۲۷۰ تا ۳۸۳ از انتشارات دانشگاه ملی سابق به چاپ رسیده است. علاقه مندان رجوع فرمایند.

۱ - چندین سال پیش این جانب طی سخنرانی مسبوطی در یکی از کنگره های تحقیقات ایرانی شناسان این مطلب را بیان کرد، مندرجات این مقاله تحقیقی مبتنی بر آنست.

۲ - اصل این نسخه به شماره ۳۵۹۱ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ضبط است.

۳ - «از این در سخن چندر نام همی که دریا کرانه ندانم همی»

۴ - صورت ناقصی از این هجوتامه در مقدمه شاهنامه ای مخطوط دیده شد که ظاهرا در قرن دوازدهم نوشته شده و در جزء کتابهای خطی کتابخانه لغت نامه دهخدا مضبوط است. این نسخه ۱۴ بیت از نسخه اول را که شرح آن در متن آمده، ندارد ولی در عوض سه بیت اضافه دارد که هجوتامه مفصل مورد بحث ما آن سه بیت را فاقد است.

۵ - هزاره فردوسی ص ۸۶.

۶ - همان مأخذ مذکور ص ۸۸.

۷ - تاریخ ادبیات در ایران ج ۴ ص ۴۳۲.

۸ - ممکنست برخی از این ابیات در نسخه های قدیمی دیگر آمده باشند.

۹ - استاد مینوی هم گفته ها و روایات صاحب چهار مقاله را لغو و بی اساس میدانند هم هجوتامه ها را (رک. فردوسی نامه. مینوی).

بعضی از مأخذ: نسخه خطی متعلق به سال ۱۰۰۳ هجری شماره ۲۵۹۱ شماره قیام ۴۸۰۱/۲ - شاهنامه فردوسی (چاپ مسکو بایسنقری - امیربهادری ترمزماکان - طبع دبیرسیاقی) - مقالات راجع به هزاره فردوسی - تاریخ ادبیات در ایران ج یک - راحة الصدور - تاریخ طبرستان - تذکره ها (آتشکده آذر - مجالس المؤمنین - لباب الالباب). حبیب السیر - القصة فی الادب الفارسی از دکتر امین عبدالمجید بدوی چاپ قاهره - مقالات سعید نفیسی در باره فردوسی.

卷之四  
四



ادبستان



شیراز، خانه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



